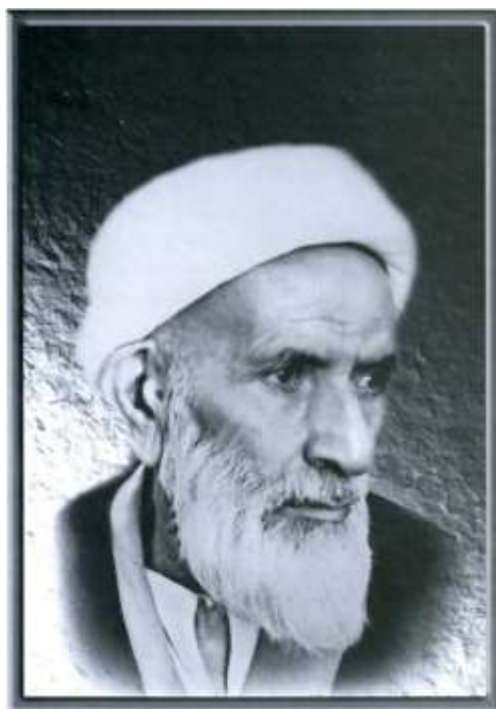


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی نامه

مرحوم آیت الله محمد تقی آملی



کاری از واحد فرهنگی هیئت سائلین حضرت زینب سلام الله علیها

قلب الصبور

www.s-zeynab.ir

محمد تقی آملی، فقیه امامی، فرزند مولا محمد آملی در روز چهارشنبه یازدهم ماه ذی قعدة الحرام موافق با سال ۱۳۰۴ هـ ق در تهران متولد شد. آقا شیخ محمد تقی آملی حقا از اعظام علمای معاصر و جامع معقول و منقول و مجتهد در فروع و اصول بود چنان که حائز منقبتین علم و عمل بود. هم در مراقبت حظی وافر داشت که دارای رتبت عنایت بود و هم در سلوک الی الله نصیب اوفی داشت که واجد عزم و همت بود، و هم در تدریس توفیق والا داشت و هم در تصنیف ید طولی. هنگامی که به بدایت تعلیم رسید به مکتب رفت و بعد از آشنایی به خواندن و نوشتن فارسی به تعلم علوم عربیه که مهمترین کمالات آن عصر بود گماشت و سپس فقه و اصول را شروع کرد، مقدمات علوم را نزد پدر آموخت پس از آن نزد عالمان دیگری مانند شیخ عبدالنبی نوری و میرزا حسن کرمانشاهی درس خواند. سپس در سال ۱۳۴۰ ق به نجف اشرف رفت و مدت چهارده سال از محضر استادانی چون میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی (اراکلی) و آقا سید ابو الحسن اصفهانی بهره یافت و همچنین ایشان شاگرد برجسته علامه میرزا علی آقا قاضی بوده است؛ سپس به تهران بازگشت و به تصنیف و تدریس مشغول شد. از شاگردان او می توان به آیت الله حسن زاده آملی - آیت الله سید رضی شیرازی - آیت الله یحیی عابدی - آیت الله مصطفی مجد جامعی - آیت الله محی الدین انواری و ... اشاره کرد. جمعی از فقهای فاضل از محضرش بهره می بردند و بسیار گرامی اش می داشتند. آملی فقیهی گوشه نشین بود و از پذیرفتن مسئولیت ریاست گریزان بود و تا پایان زندگی نیز در نوشتن رساله فتوایی خود داری کرد. از آثار او می توان به شرح عروة الوثقی و حاشیه بر شرح منظومه ی سبزواری اشاره کرد. وی در صبح دوشنبه ماه صفر ۱۳۷۹ هـ ق مطابق با اول شهریور ۱۳۳۸ در تهران دار فانی را وداع گفت.

شرح حال ایشان به قلم خودشان به نقل از کتاب آسمان معرفت تألیف علامه حسن زاده آملی آورده می شود که حاوی اطلاعات ذی قیمتی درباره تهران آن روز نیز می باشد: در روز چهارشنبه یازدهم شهر ذیقعدة سنه هزار و سیصد و چهار (۱۳۰۴ هـ ق.) به دنیا آمدم. و چون به بدایت قابلیت تعلم رسیدم پدر مرا به مکتب فرستاد؛ تا در اندک زمانی از خواندن فارسی فارغ، و مرا در مدرسه ی خازن الملک برای تعلیم معلوم عربیه فرستاد. در حدود سن ده سالگی از خواندن سیوطی و جامی و امثال آن فارغ، خود برای قرائت علم معانی آقا شیخ محمد هادی طالقانی را به استادی اختیار کردم و در خدمت آقای طالقانی به شرح لمعه شروع کرده پس از قرائت چند جزوی از آن متذکر آن و آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم خدمت والد را گزید تا آنکه لمعه و قوانین و سپس ریاض را در خدمت ایشان قرائت نمودم، و در فقه و اصول سوای خدمت والد نزد کسی نرفتم.

زندگی در بطن مشروطیت

در این خلال مشروطیت در ایران طلوع کرد، و مطلع آن مغرب سعادت من بود. و مرحوم پدرم از راه تصلب در دیانت مخالف با اساس مشروطیت گردید و کار منتهی شد به جایی که همه روزه ما را خبر می رسید که در انجمن آذربایجانیها تجمعی است. اکنون برای قتل شما رهسپار می شوند. شهر تهران آشوب شد، و ولیخان تنکابنی و علیقلی بختیاری با يك عده مسلح به شهر وارد شده نائره قتال بین ایشان و دولتیان که در تحت سیطره سلطنت محمدعلی شاه قاجار بودند بالا گرفت، و این در روز ۲۷ جمادی الثانی (۱۳۲۷ هـ ق.) و ما در آن روز کتاب را بر هم گذاشتیم. .. تا در عصر پنجشنبه ۱۱ رجب (۱۳۲۷ هـ ق.) جماعتی از اهل علم تهران که با مشروطیت مخالفت داشتند به سرداری مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری، دستگیر و به نظمیة که در اوآن تحت ریاست یفرم ارمنی بود محبوس شدند، از آن جمله مرحوم پدرم محبوس شد. «و در عصر روز شنبه سیزدهم رجب سنه ۱۳۲۷ هـ ق. مرحوم حاج فضل الله مصلوب گردید.» و با همه این احوال شوق تحصیل مرا قانندی به خیر بود، و با تراکم محن و فتن دست از طلب بر نداشتم، و در ماه شوال سنه (۱۳۲۷ هـ ق.) به خود باز آمدم که اینکه اوضاع دنیا مبدل و پدر در مازندران محبوس،

گرفتم که او را از این حبس خلاصی نباشد آخر نه مرا کاری باید، اینک پدر را رفته باید پنداشت و خود د رکار خود باید شتافت و همی خیالم قوت گرفتن کرد تا آنکه در منقول به محضر افادت شیخ جلیل نبیل و فاضل علی الاطلاق الشیخ رضا النوری المازندرانی... بالجمله فوائد را از رساله برائت خدمتشان حاضر شده به انتهای رسانید، و سپس از سر شروع کرده ایضا به آخر ختم کرد، برای دیدن معقول به مجلس افادت مرحوم شیخ علی نوری حاضر شدم، و از سقله طلاب آن حوزه بسی اهانتها دیدم، لکن شوق تحصیل مرا مدد نمود از آن اهانات از پا نیافتادم، و عواطف حکیمانه رحمانیه استاد نیز مرا کمک نموده دو دوره امور عامه شوارق که آن مرحوم متخصص در تدریس آن بود و او را بر آن حواشی است مطبوعه، پیش ایشان دیدم. تا دوره روزگار منتهی به سنین قحط عظیم گردید، یعنی سنت ۱۳۳۶ هـ. ق. فجایع شدید روی داد. و استاد معظم به واسطه ی فشار قحط و صدمه پیری به مدرسه نیامد، و من سماجت کرده دست از طلب نکشیدم با وجودی که خانه ام نزدیک میدان مشق، و خانه ایشان نزدیک به دروازه غار بود همه روزه بعد از ظهر به خانه ایشان رفته و از محضرشان استفاده می بردم. اگر چه هنگام حرکت از تهران شقاق مشروطه استبداد در بین اهل تهران کهنه شده بود بلکه می توان گفت به کلی مضمحل بود، و نوع اهل علم را از این راه خلاقی نبود بلکه همه با هم می زیستند لکن بقایای این شقاق در روش سکنه نجف اشرف میلی قابل و منزلی با قرار داشت و من بنده به این جهت در کشمکش بودم به این جهت طریق سلامت اتخاذ کردم و خود را از مؤانست با هر دو حوزه کنار کشیدم...»

چنانکه نقل است، ایشان در سنین بالا هم از کسب علوم و معارف حقه دست برنی داشتند و در پنجاه سالگی به حفظ قرآن مشغول می شوند و ظرف چهار سال قرآن را حفظ می کنند.

بیاتی از علامه حسن زاده آملی در مدح استاد بزرگوارشان

حضرت علامه حسن زاده آملی حفظه الله تعالی در ابیاتی از شعری که در آن به شرح حال خود پرداخته اند، از واژه والای استاد کامل برای معرفی علامه آشیخ محمد تقی آملی استفاده کرده اند و جمله ای عرشی که مرحوم استادشان در رویا به ایشان افاضه فرموده بودند را در غالب مصرعی زیبا به نظم در آورده اند.

چو حق مردم پاکیزه کردار	بدان را هست بر ما حق بسیار
بدان را دیده ام آموزگارم	بسی در جزر و مد روزگارم
که ((التوحید اءن تنسی سوی الله))	مرا استاد کامل کرد آگاه

حضرت آیت الله جوادی آملی، درباره ی استاد خود گوید:

ایشان سعی می کرد هر وقت حضورشان می رفتیم مجلس شان آموزنده باشد، گاهی داستانی ذکر می کردند که حکایت از آن می کرد که انسان، راهی جز تهذیب نفس ندارد. گاهی می فرمودند: «من خواب دیدم دشمن به من حمله کرده است و به من پرخاش می کند. من ناچار شدم که دست او را بگیرم و دست اش را گاز گرفتم و بغتتا از شدت درد بیدار شدم. دیدم دست ام در دهان خودم قرار دارد. فهمیدم دشمن من، خودم هستم و کسی به سراغ من نمی آید. این نفس است که دشمن من است؛ ما از بیرون آسیب نمی بینیم؛ هرچه می بینیم از درون است.» بار دیگر فرمودند: «من خواب دیدم دشمن به من حمله کرده است و من هم به او پرخاش کرده ام و دست برده ام چشم او را بکنم و از شدت درد بیدار شدم، دیدم که دست ام در چشم خودم است. باز من در عالم رویا آموختم که دشمن انسان خود انسان است؛ اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک.»

آثار استاد محمدتقی آملی به قرار زیر است:

- ۱- شرح بر منظومه در حکمت
- ۲- شرح بر اشارات بوعلی
- ۳- شرح و حاشیه بر مکاسب در دو جلد شامل تقریرات درس خارج فقه
- ۴- کتاب الصلاة شامل تقریرات دروس مرحوم نائینی
- ۵- شرح بر عروة الوثقی آقاسید کاظم یزدی به نام مصباح الهدی در دوازده جلد ۶- رساله در احکام رضاع
- ۷- اثبات صانع از ماتریالیسم تا ایدئالیسم
- ۸- اثبات توحید
- ۹- حیات جاوید شامل دروس اخلاق
- ۱۰- تقریرات درس آیت الله نائینی در اصول فقه
- ۱۱- از ماده پرستی تا خداپرستی
- ۱۲- منتهی الوصول الی غوامض الکفایه الاصول

شاگردان

مرحوم میرزا هاشم آملی، حسن زاده آملی، شیخ محمد حسین شاه آبادی، حضرت حاج آقا ضیاء الدین آملی، آیت الله مصطفی صدوقی مازندرانی، و حضرات آیات حسن آقا سعید معروف به چهل ستونی، سید رضی شیرازی، جوادی آملی، شیخ محمد تقی شریعتمدار، مهدی محقق، امامی کاشانی، انواری، شیخ مصطفی مسجد جامعی، شیخ محمد جوادی مناقبی، و ... از شاگردان برجسته و به نام مرحوم علامه محمدتقی آملی بودند.

آیت الله یحیی عابدی می نویسد: آیت الله سید محمد حسین علوی طباطبایی - داماد مرحوم آیت الله بروجردی - سالها قبل با بنده خاطره ای در میان گذاشت بدین صورت که فرمودند: «من تصمیم گرفته بودم بعد از رحلت آقای بروجردی از قم به تهران هجرت کنم. خدمت امام خمینی (ره) رسیدم تا از ایشان کسب اجازه نمایم. همین که قصدم را بازگو کردم نگاه عمیقی به چهره من انداختند و فرمودند: «مانعی ندارد، به تهران بروید و موفق باشید ولی کفاره ی اقامت تهران آن است که هفته ای یک بار خدمت آقای آملی حاضر شوید و یک ساعتی در محضر ایشان باشید.»

• وفات

مرحوم آشیخ محمد تقی آملی روز شنبه ۲۹ شوال سنه ۱۳۹۱ ه. ق. برابر با ۲۷ آذر ماه ۱۳۵۰ ه. ش. به لقاء الله پیوست و در جوار مضجع شریف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در باغ رضوان در مقبره میرزا حسین فقیه سبزواری (ره) به خاک سپرده شد.

التماس دعا ..